

بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام

* معصومه السادات حسینی میرصفی

** سیده فاطمه حسینی میرصفی

چکیده

ظاهر برخی از آیاتی که در باره انبیا نازل شده است با عصمت آنان منافات دارد. برخی با استناد به ظواهر آیاتی که دارای عناوینی مانند: غفران و مغفرت الهی، ذنب، توبه، عفو و ... هستند، شبهاتی را درباره حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح نموده‌اند؛ مانند: شبهه مشرک بودن پدر حضرت ابراهیم و طلب استغفار حضرت برای وی، شبهه دروغ گفتن حضرت، شبهه آرزوی آمرزش از گناهان توسط حضرت، شبهه شک داشتن نسبت به زنده شدن مردگان و شبهه شرک ورزیدن حضرت ابراهیم علیه السلام. در این مقاله ضمن بیان این آیات و ذکر شبهات مطرح شده در باره حضرت ابراهیم علیه السلام، با استفاده از دیدگاه مفسران قرآن این شبهات بررسی و پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی

حضرت ابراهیم علیه السلام، عصمت پیامبران، ظاهر آیات، شبهات عصمت.

hosseini_7@yahoo.com

mirsafy@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق.

**. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۶

طرح مسئله

عصمت و مصونیت از خطا و لغزش، به عنوان یکی از شرایط نبوت، از جمله مسائل کلامی است که از دیرباز نزد متکلمان مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

دوایت رونالدسن درباره تاریخچه عصمت بر این باور است که با پیشرفت و تحول علم کلام، شیعیان اولین کسانی بودند که به بیان مسئله عصمت پرداختند و ائمه خود را متصف به عصمت نمودند. وی آغاز این تفکر را از زمان امام صادق علیه السلام می داند؛ درحالی که پرداختن به این مسئله از سوی اهل سنت را تا قبل از قرن سوم هجری رد می نماید. وی بر این باور است که کتاب *الکافی* که به بیان موضوع عصمت پرداخته در این راستا تصنیف شده است. (م. رونالدسن، ۱۴۱۰: ۳۲۸)

آیت الله سبحانی معتقد است که این تحلیل از طرف مستشرقین صحیح نمی باشد و آن را اوهامی می داند که مخالفان مطرح نموده اند. ایشان منشأ ظهور و طرح مسئله عصمت را قرآن کریم می داند. به عنوان مثال فرشتگانی که موکلین دوزخ هستند، به این وصف متصف شده اند. (تحریم / ۶) بنابراین با تاسی از قرآن کریم، بدون در نظر گرفتن هر آن کس که بدان وصف متصف می شود؛ عصمت نزد متکلمین، گسترده تر شد و درباره انبیای الهی و نیز ائمه معصومین علیهم السلام بیان گردید. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۱ - ۱۰) درباره برخی از انبیای الهی ظاهر آیات متعددی از قرآن موجب به وجود آمدن شبهه صدور گناه از آنان می باشد. از این رو منکران عصمت انبیا با استناد به ظاهر این آیات، عصمت ایشان را انکار نموده اند. چنان که منکران عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام با استناد به آیاتی از قرآن کریم، پیرامون محورهای نظیر: عقاید، احکام، افعال و سیره ایشان، به بحث پرداخته اند و از این آیات به عنوان دستاویزی برای اثبات رأی خویش بهره جسته و ایجاد شبهه نموده اند. آیا به راستی پدر ابراهیم علیه السلام که از پیامبران اولوالعزم است از مشرکین بوده است؟ چرا حضرت ابراهیم علیه السلام برای آزر که از مشرکان بوده است طلب استغفار نمود؟

در این مقاله تلاش شده تا ضمن بیان شبهات مطرح شده درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نظیر: مشرک بودن پدر و طلب استغفار برای ایشان، دروغ گویی، آرزوی آمرزش گناهان، شک نسبت به زنده شدن مردگان و شرک حضرت ابراهیم علیه السلام، با توجه به دیدگاه های مفسران شیعه و اهل سنت پاسخ داده شود.

مفهوم شناسی عصمت

الف) از نظر لغوی

خلیل بن احمد فراهیدی «العصم» را به معنای «العصمة»؛ یعنی دفع نمودن شر دانسته است.

«أَنْ يَعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ، أَي: يَدْفَعُ عَنْكَ.» (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۱۳) همچنین «الْعَصْمُ»، به معنای امساک یا نگه داشتن و حفظ کردن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۲ / ۴۰۳) و «عِصْمَةُ الْأَنْبِيَاءِ»، به معنای حفظ کردن انبیا توسط خداوند است که به طرق زیر انجام می‌پذیرد:

اول: عصمت انبیا به آنچه که از جهت صفا و پاکی گوهر مخصوصشان گردانیده؛ دوم: به آراستگی به فضائل جسمی و نفسانی؛ سوم: به نصرت و پیروزی و ثبات قدم؛ چهارم: به وارد کردن آرامش بر آنها و حفظ دل‌هایشان از دغدغه و عدم سکینه؛ پنجم: به توفیقی که تأییدشان نموده و شایسته‌شان داشته، خدای تعالی گوید: «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (مائده / ۶۷) خدای تو را از گزند مردم حفظ می‌کند و در امان می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۷۰ - ۵۶۹)

ب) از نظر اصطلاحی

علامه حلی در تعریف عصمت چنین می‌نویسد: عصمت لطف الهی بر مکلف است به گونه‌ای که مکلف با وجود توانی در انجام واجب و ترک حرام، هیچ‌گونه انگیزه‌ای بر ترک طاعت و انجام معصیت نخواهد داشت. (حلی، ۱۳۶۵: ۳۸)

سید مرتضی عصمت را آن چیزی می‌داند که مکلف به واسطه آن، کار قبیح انجام نمی‌دهد و در انجام واجب نیز اخلاص نمی‌کند. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۷۷) وی در جای دیگر عصمت را لطف خداوند نسبت به بنده می‌داند که براساس آن بنده فعل قبیح انجام نمی‌دهد. (همان: ۳ / ۳۲۳)

خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که عصمت آن است که بنده توانایی بر انجام معصیت داشته باشد اما اراده انجام معصیت را نکند. (فضیلی، ۱۴۱۴: ۲۶۸)

اندیشمندان اسلامی به آیاتی از قرآن کریم استناد نموده و به عصمت انبیای الهی از بدو تولد، اشاره نموده‌اند. (علی الصغیر، ۱۴۲۴: ۱۰۸)

علمای اهل سنت بر عصمت انبیا در حوزه ارتکاب گناهان کبیره و صغیره‌ای که در آن ردیله‌ای وجود داشته باشد اتفاق نظر دارند، اما در صغایری که ردیله نداشته باشد، اختلاف دارند. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۱۲ - ۲۱۱) و اینکه درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که: «كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۳۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی هفتاد بار به درگاه خدای عزوجل توبه می‌کرد؛ به جهت افزایش علم و معرفت ایشان نسبت به فرمان الهی می‌باشد.

طبرسی در *مجمع البیان* می‌گوید: عقیده ما بر این است که انبیا ترک واجب نمی‌کنند و مرتکب

حرام نمی‌شوند؛ زیرا با عصمت آنها منافات دارد؛ اما ترک اولی؛ یعنی ترک مستحب یا فعل مکروه بر آنها رواست. از آنجا که مقام قرب ایشان در حد اعلاست، طلب مغفرت‌های ایشان برای این است که مبدا تنزلی از درجه و مقام شامخ خود پیدا کنند و در درجه‌ای نازل‌تر قرار گیرند که البته بر ایشان دشوار است؛ زیرا هر کس از یک درجه‌ای تنزل کند ولو گرفتار عذاب هم نشود، برایش سخت است. (طبرسی، ۱۴۲۶: ۷ / ۳۰۴)

بنابراین اصل عصمت، منع است (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۸) و انبیا، معصوم به عصمت الهی هستند و دیگر شیطان نمی‌تواند در نفوس ایشان تصرفی کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۷۶)

اقسام عصمت

عصمت از جمله امتیازها و ویژگی‌های انبیای الهی است که با توجه به دیدگاه متکلمان اسلامی، عصمت انبیا در سه حوزه مختلف قابل بررسی است:

الف) عصمت از ارتکاب گناه و مخالفت با دستورات (واجبات و محرمات) الهی

نبوت و عصمت با شرک و گناه سازگار نیست. مقام نبوت مقامی است که صاحب آن هرگز دست به سوی گناه دراز نمی‌کند. خدای سبحان می‌فرماید: انبیا گرچه اهل کفر نیستند، اما بر فرض محال، اگر شرک بورزند، همه طاعتشان باطل می‌شود: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد. (انعام / ۸۸) (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۶ / ۶۰)

ب) عصمت از خطا و فراموشی در دریافت و ابلاغ وحی

دومین نوع از اقسام عصمت، مصونیت پیامبر از خطا و سهو در تلقی وحی و حفظ و ابلاغ آن است که یکی از اصول مشترک بین همه انبیا می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغْلُ»؛ ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! (آل عمران / ۱۶۱)

شکی نیست که هدف اصلی از بعثت پیامبران، ایجاد ایمان و گرایش در مردم، آنگاه آشنا ساختن آنها با برنامه‌های الهی است. یکی از پایه‌های گرایش به پیامبران این است که فرد گرونده مطمئن باشد که آنچه پیامبران الهی می‌گویند، مأخوذ از خدا بوده و آنان در اخذ وحی الهی و تبلیغ آن دچار سهو و اشتباه نمی‌شوند و اگر امکان خطا و لغزش در این مورد به میان آید، پایه ایمان متزلزل شده و هدف از بعثت از میان می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۹۹؛ سبحانی، ۱۳۶۰: ۵ / ۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳ / ۲۴۰)

ج) عصمت از خطا و فراموشی در اجرای احکام الهی و انجام امور فردی و اجتماعی

مصونیت از خطا، سهو و نسیان در انجام تکالیف دینی و تطبیق قوانین شرعی بر امور خاص و نیز مصونیت از خطا در تمام اعمال فردی و اجتماعی، یکی دیگر از اقسام عصمت پیامبران الهی به‌شمار می‌آید. متکلمان در اثبات این نوع از عصمت، اختلاف نظر دارند. درحالی‌که بیشتر علما و متکلمان امامیه، قائل به لزوم برخورداری پیامبران به این نوع از عصمت هستند، اما عموم متکلمان غیر امامیه و برخی از علمای امامیه (سیحانی، ۱۴۱۱: ۳ / ۲۰۴ - ۲۰۳) برخورداری پیامبران از این نوع عصمت را لازم نمی‌دانند. (سعیدی مهر، ۱۳۹۰: ۲ / ۸۱ - ۸۰)

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در مورد چرایی اطاعت از رسول و اولوالامر می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ - لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُّطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةٍ - وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ - لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُّطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةٍ. (صدوق، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۳۸)

همانا خداوند عزوجل فرمان داده به اطاعت از رسول، برای آنکه پیامبر (ص) معصوم است و پاک و به معصیت و گناه فرمان نمی‌دهد. و نیز خداوند فرمان داده به اطاعت اولوالامر برای آنکه آنان معصوم و پاکاند و فرمان به گناه نمی‌دهند.

دلائل قرآنی عصمت انبیاء (ع)

با مطالعه و بررسی‌های به عمل آمده در آیات قرآن کریم می‌توان دلالت‌های بسیار این کتاب آسمانی را بر عصمت انبیای الهی دریافت که در اینجا به دو نمونه از دلائل قرآنی عصمت انبیاء (ع) اشاره می‌گردد:

الف) آیه ۱۲۴ سوره بقره

وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند).»

در *روح البیان* آمده است که این آیه دلالت بر عصمت انبیا از کبائر دارد؛ خواه بعد از بعثت باشد یا قبل از آن. (حقی بروسوی، بی تا: ۱ / ۳۳۸)

ب) آیه ۸۰ سوره نساء

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَكَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا.
کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی).
از دیدگاه فخر رازی این آیه از قوی ترین دلایل عصمت پیامبر اسلام ﷺ در جمیع اوامر و نواهی، و در جمیع ابلاغ های او از سوی خداست؛ زیرا اگر او در چیزی خطا کند اطاعت او اطاعت از خدا نخواهد بود، و واجب است در افعالش نیز معصوم باشد؛ چراکه خداوند امر به متابعت او (به طور مطلق) کرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۴۹)

بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم ﷺ

حضرت ابراهیم ﷺ، دومین پیامبر اولوالعزم و دارای آئین و شریعت و از نسل حضرت نوح ﷺ می باشد و براساس آیه ۱۲۵ سوره نساء به خلیل الله ملقب گشت. «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا؛ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد.» خداوند متعال ۱۰ صحیفه بر حضرت ابراهیم ﷺ نازل فرمود که به آن صحف ابراهیم می گویند. (طبرسی، ۱۴۲۶: ۱۰ / ۴۷۶)
با توجه به آیات قرآن کریم، حضرت ابراهیم ﷺ به اوصافی چون اواه (توبه / ۱۱۴؛ هود / ۷۵)، بصیر (ص / ۴۵)، حلیم (توبه / ۱۱۴؛ هود / ۷۵)، شاکر (ابراهیم / ۳۹؛ نحل / ۱۲۱ - ۱۲۰)، صدیق (مریم / ۴۱)، صالح (بقره / ۱۳۰؛ انعام / ۸۵ - ۸۳؛ انبیاء / ۷۲؛ عنکبوت / ۲۷)، قانت (نحل / ۱۲۰)، قوی (ص / ۴۵)، مؤمن (صافات / ۱۱۱)، محسن (انعام / ۸۴ - ۸۳؛ صافات / ۱۰۴ - ۱۰۳ و ۱۱۰ - ۱۰۹)، مخلص (صافات / ۸۴ - ۸۳؛ ص / ۴۶)، وفی (نجم / ۳۷) و منیب (هود / ۷۵) متصف است. (هاشمی، ۱۴۱۹: ۳ - ۱)

نبوت، اولوالعزم، حنیف بودن، تسلیم خدا بودن، خلت، تحیه من الله، اسوه، دیدن زنده شدن مردگان و تفضیل بر عالمیان و امامت - که به دنبال موفقیت در آزمون های دشوار نصیب وی شد - از مقامات حضرت ابراهیم ﷺ می باشد. (بقره / ۱۲۴)

ایشان در مسیر دعوت به سوی توحید با خانواده، قومش و نیز نمرد، پادشاه زمانش، مناظراتی داشته است. داستان زندگی و دعوت وی در بیش از ۱۸۰ آیه قرآن آمده و نامش ۶۹ بار در ضمن آیات قرآن کریم ذکر شده است. داستان دعوت وی در سوره‌های بقره، انعام، شعراء، صافات، انبیاء و مریم مذکور است.

در اینجا آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح و با استناد به دیدگاه مفسران، به شبهات مطرح شده پاسخ داده می‌شود.

الف) شبهه مشرک بودن پدر حضرت ابراهیم علیه السلام و طلب استغفار برای ایشان

شیعه بر این باور است که هیچ یک از پدران و اجداد انبیای الهی کافر و مشرک نمی‌باشند و در این باره به آیاتی از قرآن کریم نیز استناد نموده‌اند. (شعراء / ۲۱۹ - ۲۱۸) حال در بررسی آیات قرآن کریم با آیاتی مواجه می‌شویم که حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش از خداوند متعال طلب استغفار نموده است: «وَاعْفُ لِي يَا إِلَهِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الظَّالِمِينَ» و پدرم را بیامرز، که او از گمراهان بود! (شعراء / ۸۶)

نقد و بررسی

قبل از اینکه به شبهات و سؤالات مطرح شده درباره حضرت ابراهیم علیه السلام پاسخ داده شود، لازم است در اینجا «آزر» که در آیه ۷۴ سوره انعام به عنوان پدر ابراهیم از آن نام برده شده است (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ ...) و مصادیق آن مورد بررسی قرار گیرد. مفسران درباره کلمه «آزر» اختلاف نظر دارند. منشأ اختلاف در نام پدر حضرت ابراهیم علیه السلام، اختلاف روایاتی است که در این باره وارد شده است. (کلینی، ۱۳۶۲: ۸ / ۳۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۹۰) برخی بر این باورند که اسم پدر ابراهیم «تارح» یا «تارخ» بوده، و اتفاقاً تورات هم این نام را تأیید می‌کند. (سفر پیدایش: ۱۲ / ۲۷ - ۲۶)

فخر رازی در *مفاتیح الغیب* در این مورد سه وجه را آورده است:

۱. اسم پدر حضرت ابراهیم علیه السلام، آزر است و اگر نام تارح را نیز برای ایشان بپذیریم، نام اصلی او آزر و تارح لقب وی است؛

۲. این احتمال نیز وجود دارد که آزر نام بتی باشد که پدر ابراهیم آن را می‌پرستیده است.

۳. تارح نام پدر حضرت ابراهیم و آزر نام عمویش باشد و به عمو هم «أب» اطلاق می‌گردد؛ چنان که خداوند متعال از فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام حکایت می‌کند که ایشان گفتند: «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره / ۱۳۳) و روشن است

که حضرت اسماعیل علیه السلام عموی حضرت یعقوب می باشد و در این آیه نام پدر بر وی اطلاق گردیده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۳۲ - ۲۹)

با بررسی هایی که در دیدگاه های مفسرین شده است پاسخ به این شبهه بدین شرح است:

۱. طلب استغفار مشروط به اسلام آوردن پدر

استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش مشروط به اسلام آوردن اوست و پدرش به وی وعده اسلام را داده بود؛ چراکه در آیه ۱۱۴ سوره توبه می فرماید: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ». (همان: ۱۶ / ۱۵۹)

۲. دعا بعد از مرگ پدر و یا پس از جدایی از او

از عبارت «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» استفاده می شود که حضرت ابراهیم علیه السلام این دعا را بعد از مرگ پدر و یا پس از جدایی از او کرده است، چنان که تعبیر به لفظ «کان» دلالت بر این مطلب می کند. و نیز از ذیل کلامش استفاده می شود که دعای مزبور جدی نبوده بلکه صورت دعایی داشته است، که می خواسته به وسیله آن به عهده ای که با او کرده بود، وفا کرده باشد؛ زیرا از یک طرف می گوید: پروردگارا این گمراه را بیامرز؛ و از طرفی دیگر می گوید: روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به کار نمی آید و تنها در آن روز قلب سلیم نتیجه می بخشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۶۵ - ۱۵۵)

۳. طلب مغفرت برای نزدیکان

بر این اساس مقصود از آیه «وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ»؛ آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از فراغت از درخواست طلب دنیا و آخرت برای خود، برای نزدیک ترین فرد به خود که پدرش است، از خداوند درخواست بخشش و مغفرت کرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۱۶)

۴. مشخص نبودن حوزه عقیدتی پدر

ابن عطیه اندلسی از قاضی ابومحمد نقل می کند که استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش قبل از مشخص شدن کفر وی در هنگام مرگ بوده است. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۳۵)

بررسی های به عمل آمده براساس آیه ۴۱ سوره ابراهیم که خداوند متعال می فرماید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»؛ نشان می دهد که دعای ابراهیم علیه السلام برای پدر و مادرش در اواخر عمر، دلالت بر این دارد که «آزر» پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده است. (طوسی، بی تا: ۶ / ۳۰۲؛

طبرسی، ۱۴۲۶: ۶ / ۴۹۱) و این دلیلی است بر آن که پدر و مادر حضرت ابراهیم علیه السلام مؤمن بوده‌اند؛ زیرا شایسته نیست حضرت ابراهیم علیه السلام برای کافرانی که بر کفر اصرار دارند، طلب بخشش و مغفرت الهی نماید. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۲۹۰)

ب) شبهه دروغ‌گویی حضرت ابراهیم علیه السلام

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ. (صافات / ۹۰ - ۸۸)
(سپس) نگاهی به ستارگان افکند و گفت: «من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم)!» آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند. (و به سرعت دور شدند)

در ماجرای بت‌شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم که وقتی مردم شهر از حضرت خواستند تا آنها را در برگزاری مراسم جشن بت‌ها همراهی نماید و با آنها از شهر بیرون برود، او با گفتن جمله «إِنِّي سَقِيمٌ؛ من بیمارم» (صافات / ۸۹) در شهر ماند. برخی معتقدند که حضرت این جمله را از روی حقیقت نگفته، از این رو با عصمت ایشان منافات دارد. (ابن عجبیه، بی‌تا: ۴ / ۶۰۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۱۴۵؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۲۳ / ۵۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۳ / ۱۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۹)

نقد و بررسی

بررسی‌ها بیانگر آن است که این شبهه براساس دلایل زیر بی‌اساس است:

۱. عدم وجود دلیل بر سلامت حضرت

دلیل محکمی بر اینکه آن حضرت در آن ایام در سلامت بوده و بیمار نبودند، وجود ندارد، بلکه بر بیماری آن حضرت دلیلی وجود دارد؛ زیرا از یک سو خداوند متعال او را صاحب قلبی سلیم معرفی کرده و از سوی دیگر از او، به صراحت حکایت کرده است که: من مریضم و کسی که دارای قلب سلیم است، دروغ و سخن بیهوده نمی‌گوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۴۹ - ۱۴۸)

۲. بیماری؛ به معنای آزرده خاطر بودن از شرایط موجود

در پاسخ به این شبهه، گفته شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام بیماری جسمی نداشت، اما روحش بر اثر اعمال غیر الهی قوم و به‌خاطر محیط شرک‌آلود مردم نادان، واقعاً ناراحت و آزرده‌خاطر و بیمار بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۹۲)

اما از نظر برخی از لغت‌شناسان از «سقیم» معنای بیماری‌ها و اختلالات مزاجی، درونی و روحی نیز استفاده می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۴۱۵)

شیخ طوسی درباره مقصود سخن حضرت از «إِنِّي سَقِيمٌ»، گفته است که حضرت به خاطر آنچه که از اعمال زشت و قبیح مردم به خاطر عبادت غیر خدا می‌دید، سقیم القلب بود. از این رو حضرت به این دلیل صادق است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۰۹)

سید قطب در تفسیر این آیه می‌نویسد که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از اینکه از پاسخ مثبت مردم به دعوتش به سوی حق، نا امید شد و نسبت به انحراف ایشان مطمئن گردید، تصمیم گرفت کاری انجام دهد. از این رو منتظر فرصت شد تا مردم از معابد و بت‌هایشان دور شوند. از سوی دیگر قلب حضرت به خاطر انحراف قومش خسته و رنجور شده بود و به این خاطر هنگامی که از وی خواستند تا به همراه آنها معبد را ترک نماید، فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ»، و من توانی برای خروج از شهر و شرکت در جشن را ندارم و این نشان از خستگی و دلتنگی‌اش می‌باشد. بر این اساس این سخن دروغی از جانب ایشان نیست. (سید قطب، ۱۴۰۰: ۵ / ۲۹۹۳ - ۲۹۹۲)

۳. مبتلا شدن به بیماری در آینده

حضرت ابراهیم به ستارگان نگاه کرد، آنگاه دلیل آورد که وقت بیماری تب او فرا رسیده است؛ چرا که در زمان معینی عادت به بیماری داشت و گفت من بیمارم؛ یعنی وقت و نوبت بیماری من فرا رسیده است. گویا که چنین فرمود: من به زودی به ناچار بیمار خواهم شد و وقت آن فرا رسیده است که تب بر من عارض شود. (طبرسی، ۱۴۲۶: ۸ / ۷۰۲)

شیخ طوسی در تفسیر آیه «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ» ضمن بیان نظرات مفسرین، می‌نویسد که حضرت ابراهیم علیه السلام با نگاه به نجوم استدلال نمود که زمان تب کردن است، چنان‌که عادت داشت در چنین زمان‌هایی تب نماید و سپس فرمود: «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ». وی در ادامه با رد دیدگاه برخی مفسران درباره اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام نظر کردن به ستارگان یقین کامل نسبت به خداوند نداشت، می‌نویسد حکایت خداوند متعال از حضرت ابراهیم به «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (صافات / ۸۴)؛ هنگامی که با قلبی پاک و سالم (از هرگونه شرک) به نزد پروردگارش آمد» بیانگر آن است که ابراهیم علیه السلام هیچ‌گاه ذره‌ای نسبت به خداوند شک و تردید نداشته و شرک نورزیده است. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۰۹)

۴. سخن گفتن از باب توریه

مشترکین زمان حضرت ابراهیم علیه السلام در یکی از ایام سال برای تفریح و تفرج از شهر خارج می‌شدند. از

آنجا که حضرت ابراهیم در نظر داشت پس از خروج آنها به بتکده رفته و بت‌های آنها را بشکند و برای همراه نرفتن آنان ناچار بود عذری بیاورد. به ستارگان نگاهی کرد و بر حسب عقیده آنها که به تأثیرات کواکب معتقد بودند، فرمود این اوضاع که شما هم مشاهده می‌کنید دلالت دارد بر اینکه من اگر با شما خارج شوم، مریض می‌شوم. آنها پذیرفتند و او را از رفتن معاف کردند و غرض ابراهیم از جمله «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» فاء تفریع است که پس از نظر به نجوم فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ» و مرادش مرض روحی بود؛ زیرا آنها به لهویات و ساز و آواز و رقص و سایر معاصی اشتغال می‌ورزیدند و این موجب تألم روح ابراهیم می‌شد. نکته دیگر اینکه اطلاق سقیم بر کسی که مشرف به سقیم است نیز می‌شود. از این رو حضرت ابراهیم (ع) فرمود خارج شدن من به مرض روحی من منجر می‌شود. آنها به مقتضای نجوم توهم کردند که مرادش مرض جسمانی است و پذیرفتند و این یک توریه بود. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۱۷۱ - ۱۷۰)

۵. نشان دادن نادرست بودن عقاید بت‌پرستان

از دیگر مواردی که موجب گردیده نسبت دروغ به حضرت وارد نمایند این است که حضرت ابراهیم (ع) پس از ماجرای بت‌شکنی، دستگیر و وی را به دادگاه احضار نمودند. هنگامی که از وی پرسیدند: «قَالُوا أَأَتَتْكَ عَلَتٌ هَذَا بَالِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟» گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟! (انبیاء / ۶۲)

او در پاسخ گفت: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؟» گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند!» (انبیاء / ۶۳)

برخی با استناد به ظاهر این آیه این اشکال را مطرح نموده‌اند که چگونه ابراهیم (ع) کار خود را به بت بزرگ نسبت دارد، آیا این دروغ نیست؟! و آیا با مقام عصمت او سازگار است؟

مفسران در پاسخ به این شبهه بر این عقیده‌اند که حضرت ابراهیم (ع) با این سخن می‌خواست عقائد خرافی و بی‌اساس بت‌پرستان را به رخ آنها بکشد و به آنها بفهماند که این سنگ و چوب‌های بی‌جان، آن قدر ناتوان هستند که حتی نمی‌توانند به اندازه یک جمله سخن بگویند و از عبادت‌کنندگان شان یاری بطلبند، تا چه رسد به اینکه بخواهند به حل مشکلات آنها بپردازند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۴۳۸)

در روایتی از امام صادق (ع) که از وی درباره آیه «قَالُوا أَأَتَتْكَ عَلَتٌ هَذَا بَالِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟» (انبیاء / ۶۲) پرسیدند، فرمود: «مَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَمَا كَذَبَ إِبْرَاهِيمُ؟» «بت بزرگ این کار را نکرده بود و ابراهیم هم

دروغ نگفت» و هنگامی که سؤال کننده پرسید چنین چیزی چگونه بوده است؟ فرمود: «قال إِبْرَاهِيمُ: (فَاسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ) فَكَبِيرُهُمْ فَعَلَ، وَإِنْ لَمْ يَنْطِقُوا فَلَمْ يَفْعَلْ كَبِيرُهُمْ شَيْئاً، فَمَا نَطَقُوا وَمَا كَذَبَ إِبْرَاهِيمُ؛ ابراهیم گفت: «از آنها سؤال کنید اگر آنها سخن بگویند حتماً بزرگ آنها این کار را کرده»، و اگر سخنی نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است؛ بنابراین نه آنها سخن گفتند نه ابراهیم دروغ گفت!» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۰۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۳۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۲۵۳)

شیخ طوسی در مورد این نظر که گروهی می گویند حضرت به خاطر نرفتن به مراسم عید و شکستن بت ها دروغ گفت، معتقد است که این قول باطل است و دروغ فعل قبیحی است و انجام آن به هیچ وجه نیکو نمی باشد. (طوسی، بی تا: ۸ / ۵۱۰)

ج) شبهه آرزوی آمرزش گناهان توسط حضرت ابراهیم علیه السلام

برخی از متکلمان با استناد به آیه شریفه «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ؛ و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!» (شعراء / ۸۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳) معتقدند که حضرت ابراهیم علیه السلام به صراحت آرزوی آمرزش گناهانش را می کند. (بعوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۷۰) حال آیا این اعتراف دلیل بر صدور گناه از آن پیامبر بزرگ نیست؟

نقد و بررسی

با مطالعه و بررسی دیدگاه های مفسران در ذیل آیه فوق، دلیل طلب مغفرت حضرت ابراهیم علیه السلام، موارد زیر می باشد:

۱. استغفار از غیر امر مولوی

حضرت ابراهیم علیه السلام به خود نسبت خطا و گناه داده با اینکه آن جناب از گناه معصوم بود و این خود دلیل بر آن است که مرادش از خطیئه، مخالفت اوامر مولوی الهی نبوده، چون خطیئه و گناه مراتبی دارد و هر کس به حسب مرتبه ای که از عبودیت خدا دارد، در همان مرتبه خطیئه ای دارد و به همین جهت است که خدای متعال در آیه ۱۹ سوره محمد، به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور می دهد که: «وَاسْتَغْفِرْ لَذَنبِكَ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۲۸۵)

۲. استغفار از باب تواضع و ادب

استغفار انبیای الهی از باب تواضع ایشان در برابر پروردگارشان است. با اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام

معصوم بود و هرگز خطا و گناهی از او سر نزد اما از روی ادب و اظهار بندگی در مقابل ربّ جلیل، خود را مقصّر می‌داند و چنین وانمود می‌نماید که من آن‌گونه که وظیفه بندگی خودم و بزرگواری مولای من است بندگی ننموده و مقصرم. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۹ / ۲۵۵؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۵۱)

۳. دعا و طلب مغفرت برای آموزش به دیگران

حضرت ابراهیم (ع) نیز مانند دیگر انبیای الهی از معاصی اجتناب می‌ورزیدند و دعا نمودن و طلب مغفرت از خداوند توسط ایشان برای این است تا به امت خود این‌گونه دعا کردن را آموزش دهند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۲۰)

۴. طلب مغفرت در آخرت، نشانه مرتبه بالای توکل حضرت ابراهیم (ع)

حضرت ابراهیم به خاطر غرق شدن در دریای معرفت، از توجه به وسائط نیز به شدت دوری می‌کرد. به این خاطر جبرئیل (ع) به او گفت: آیا نیازی داری؟ حضرت در پاسخ فرمود: به تو نیازی ندارم و در این هنگام حضرت ابراهیم (ع) فرمود: «أَطْمَحُ أَنْ يُغْفَرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»، به این معنا که خدایا به خاطر مجرد عبودیت من برای تو و احتیاج و نیاز من به تو، خطای مرا ببخش نه اینکه خطای مرا به واسطه شفاعت شافعی ببخشی. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۱۴)

د) شبهه شک حضرت ابراهیم (ع) نسبت به زنده شدن مردگان

حضرت ابراهیم (ع) به منظور حصول اطمینان قلبی از خداوند متعال درخواست کرد تا زنده شدن مردگان را به وی نشان دهد. برخی با مطالعه این آیات این شبهه را مطرح نموده‌اند که حضرت ابراهیم (ع) نسبت به زنده شدن مردگان دچار شک و تردید شد و این سؤال را مطرح نمود. آیا شک و تردید در معارف حقّه، با عصمت و نبوت در تنافی نیست؟ (حمیدی، ۱۴۲۳: ۳ / ۳۴) این در حالی است که پیامبران باید نسبت به معارف حقّه دین، که خود منادی آنها می‌باشند، یقین داشته باشند.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ

جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره / ۲۶۰)

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است؛ (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد)».

نقد و بررسی

سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام این بود که چگونه خداوند حیات را بر مردگان افزای می‌کند و با اجزای آنان چه عملی انجام می‌دهد که زنده می‌شوند. بنابراین درخواست حضرت نمی‌تواند دلیلی بر شک و تردید و خروج ایشان از مدار عصمت باشد. در پاسخ به این شبهه موارد زیر مطرح شده است:

۱. درخواست رسیدن به مرتبه بالای یقین

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد چگونگی زنده شدن مردگان را ببیند و فرمود: «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخْطِي الْمَوْتَى»، حضرت جزء باایمان‌ترین افراد قرار داشت، اما برای اینکه قلبش مطمئن شود و بصیرتش افزون گردد، این سؤال و درخواست را از خداوند ابراز نمود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۹۲) در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که از ایشان پرسیدند آیا حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به این موضوع شک داشت؟ امام رضا علیه السلام فرمود: خیر بلکه ایشان بر یقین بود، اما از خداوند خواست تا بر یقینش بیفزاید. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۲۷؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۲) حضرت ابراهیم علیه السلام با عبارت «لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي» مرتبه حق‌الیقین را از خداوند درخواست کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۶۹ - ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۴۲۶: ۲ / ۶۴۴؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲ / ۴۱۱) با توجه به این آیه دانسته می‌شود که ایمان دارای درجاتی است، و بالاترین آنها درجه یقین و اطمینان است که به واسطه آن شیطان شک را کاملاً از جان آدمی دور می‌کند، و دیگر به هیچ وجه گرفتار تردید نمی‌شود. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۴۴۹)

۲. رسیدن به مقام خلیل الهی

از ابن عباس، سعید بن جبیر و سدی روایت شده که فرشته‌ای به ابراهیم بشارت داده بود که خداوند

تو را به عنوان «خلیل» خود برگزیده است و دعای تو را مستجاب و مرده را به دعای تو زنده می‌کند. از این جهت ابراهیم از خدا درخواست زنده کردن مردگان را کرد تا اطمینان کند که او این مقام را پیدا کرده و مستجاب الدعوه و خلیل الله شده است. (رازی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۷)

۳. درخواست زنده شدن مردگان در مقام احتجاج با نمرود

ابراهیم (ع) در احتجاج با نمرود که گفته بود من زنده می‌کنم و می‌میرانم، از این رو وی برخی از محبوسین را آزاد و برخی از مجرمان را به قتل رساند. ابراهیم (ع) گفت: این، زنده کردن نیست در همین وقت ابراهیم (ع) از خداوند خواست تا نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می‌کند.

همچنین از محمد بن اسحاق بن یسار روایت شده است که نمرود ابراهیم را تهدید به کشتن کرد و گفته بود که اگر خداوند در برابر نمرود مرده را زنده نکند او را خواهد کشت، از همین جهت ابراهیم گفت: «لِيُطْمِنَ قَلْبِي»؛ یعنی تا دلم آرام گیرد و مطمئن شوم که نمرود مرا نخواهد کشت. (همان: ۲۸)

۴. رسیدن به مقام شهود

حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه از راه استدلال نسبت به زنده شدن مردگان علم حاصل کرده بود، می‌خواست که زنده شدن مردگان تجزیه شده را از راه عیان و شهود ببیند و نسبت به آن یقین نماید. بنابراین حضرت می‌خواست پس از راه استدلال، کیفیت زنده شدن مردگان را به صورت علنی ببیند تا قلبش از دیدن آن آرام گیرد و یقین حاصل نماید. (طبرسی، ۱۴۲۶: ۲ / ۶۴۴)

هـ) شبهه شرک حضرت ابراهیم (ع)

مراحل دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم (ع) در قرآن کریم این گونه بیان شده است:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ * فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ. (انعام / ۷۸ - ۷۶)

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم!» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگار مرا

راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم!»

برخی با مطالعه آیات فوق، این شبهه را مطرح نموده‌اند که حضرت ابراهیم علیه السلام طبق ظاهر این آیات به شرک مبتلا شده است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۳۲۸؛ تعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۶۴) درحالی که ما معتقدیم پیامبران هرگز در راه شرک و ضلالت قدم نگذاشتند، چه قبل از بعثت و چه پس از آن؛ زیرا پیامبران الهی معصوم هستند و لازمه معصوم بودن، این است که همیشه در راه مستقیم و در مسیر الهی قدم بردارند و لحظه‌ای دچار شرک و کفر نشده باشند، اما مطابق آیات مذکور، حضرت ابراهیم علیه السلام دچار شرک گشته است و این مسئله با مقام عصمت ایشان منافات دارد. مراحل دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم این گونه بیان شده است.

بررسی و نقد

با توجه به مقام نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام و تمجیدهایی زیادی که از او در قرآن کریم آمده است، هرگز به ذهن آدمی خطور نخواهد کرد که او لحظه‌ای از خدا روی گردان شده باشد. پس نتیجه می‌شود که این آیات در مقام بیان مسئله دیگری می‌باشند؛ برخی از تفسیرهایی که در این باره مطرح شده، چنین است:

۱. ابطال عقاید از طریق مجادله احسن

حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام مجادله با قوم خود بوده است. مجادله یکی از راه‌های ابطال نظرات مخالفان است که ابتدا با آنها هم عقیده می‌شود و سپس نتایج آن عقیده فاسد را آشکار می‌کند. در اینجا حضرت ابراهیم علیه السلام با این بیان می‌خواست مشرکین را به تفکر و تعقل وادارد و فساد عقیده آنها را معلوم سازد. پس این نوعی روش بحث و مناظره است، نه اینکه عقیده شخصی حضرت ابراهیم علیه السلام باشد. انبیای الهی علیهم السلام گاهی به منظور الزام نمودن، محکوم کردن، و اقناع تدریجی دشمنان خود با آنها همراهی می‌کردند و در ادامه سخنان و عقاید همه آنها را با استدلال‌های روشن باطل می‌کردند. در این روش گاهی مبلغ، علی‌رغم اعتقاد قاطع و جازم به عقاید خاصی، در برخورد و مناظره با مخاطب، موقتاً از آن عقاید تنازل می‌نماید و خود را در مقام بحث، همراه و هم عقیده مخاطب قلمداد

می‌کند. بدین ترتیب نوعی همبستگی و همدلی میان طرفین مناظره به وجود می‌آید که در اقتناع مخاطب مؤثر خواهد بود. (طیب، ۱۳۷۸: ۵ / ۱۲۰)

۲. همراهی با مخاطب به منظور اقناع تدریجی

در تعدادی از مناظره‌های حضرت ابراهیم (ع) شاهد نوعی همراهی با مخاطبان و تلاش برای جذب تدریجی آنان به سوی حقیقت هستیم. حضرت ابراهیم (ع) این شیوه را در مناظره با ستاره‌پرستان به کار بسته است. به این صورت که به منظور همراهی با آنها، در مرحله اول، کواکب، ماه و خورشید را خدای خود فرض می‌کند و سپس با استفاده از عقاید مخاطبان و مقبولات ایشان، به مقابله با اعتقاداتشان برمی‌خیزد و با برخوردی متین، به تدریج آنها را به حقیقت راهنمایی می‌کند. (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱۴۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۳۸)

حضرت ابراهیم (ع) پس از آنکه با استدلال‌هایی ساده و محکم، خدایان ادعایی آنان را برای پرستش نالایق می‌شمارد، به اظهار صریح عقاید خود می‌پردازد و می‌فرماید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم! (انعام / ۷۹) (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۹۰) همچنین آیه: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام / ۷۸)؛ دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم در مقام اثبات وجود آفریدگار نبوده، بلکه با فرض ربوبیت ستاره، ماه و خورشید و سپس اعراض از آنها، می‌خواسته اثبات کند که برای پروردگار شریکی نیست.

از این احتجاج برمی‌آید که وی حقیقت امر را می‌دانسته و ایمان داشته که مدبر امور و کسی که به وی احسان نموده، همانا خدای سبحان است. بنابراین بار دیگر در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: «هَذَا رَبِّي» در حقیقت از باب تسلیم و به زبان خصم حرف زدن است. وی در ظاهر، خود را یکی از آنان به حساب می‌آورد و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض نموده، آنگاه با بیانی مستدل باطل بودن آن را ثابت کرده است. این شیوه احتجاج، بهترین راهی است که می‌تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان عصبیت او جلوگیری نموده، او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۸۲ - ۱۸۱)

۳. استفاده از استفهام انکاری برای ایجاد شک در عقاید باطل

جمله «هَذَا رَبِّي»، استفهام انکاری و در حقیقت «أَهَذَا رَبِّي» می‌باشد. بدین معنا که آیا این می‌تواند خدا باشد و بلافاصله خودش در جواب می‌فرماید: نه نمی‌تواند؛ زیرا افول و غروب می‌کند.

(طبرسی، ۱۴۲۶: ۴ / ۵۰۱ - ۵۰۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۸۰ - ۱۷۳؛ سید مرتضی، ۱۴۰۹: ۲۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۷ / ۱۷؛ همو، ۱۳۷۴: ۵ / ۳۲۴ - ۳۱۰)

۴. استفاده از شیوه تربیت تدریجی برای اصلاح قوم

قوم حضرت ابراهیم علیه السلام به جای خدای یکتا ستارگان را می‌پرستیدند و حضرت خواست تا آنها را به تدریج به سوی حق دعوت نماید. از این رو با منطق عقل و فطرت و با مدارا و آرامش به سوی ایشان رفت و منتظر شد تا شب فرا رسد و تاریکی زمین را فراگیرد. سپس ستاره‌ای را دید که مردم آن را می‌پرستیدند و بنا بر قول و پندار ایشان فرمود: «هذا ربِّي»، و هنگامی که آن ستاره افول نمود و در افق پنهان گشت، عقول مردم را بیدار نمود و نظرشان را به سوی این موضوع متوجه کرد که الهه تغییرناپذیر است و چیزی آن را پنهان نمی‌کند و بر آن پرده نمی‌پوشاند. پس از اینکه ماه افق را می‌شکافت، به صورت استدراجی به قومش فرمود: «هذا ربِّي»؛ چراکه این درخشان‌تر و بزرگ‌تر از اولی است و هنگامی که ماه نیز افول نمود، فرمود: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ». این سخن حضرت ابراهیم علیه السلام نشان‌دهنده آن است که وی نسبت به این ستارگان اطمینان نداشت و به واسطه آنها هدایت نمی‌یابد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۲۱۴)

۵. معرفی رب از طریق استدلال

حضرت ابراهیم علیه السلام از مشاهده حرکت و غروب ستاره، پی برد که ستاره تحت ملکوت آسمان‌هاست و محکوم به حکم الهی است. از این رو نمی‌تواند ربّ باشد، پس رب غیر از اوست. گفته شده که این آیات بیان «ثَرِي إِبرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. استدلال آن حضرت در این آیات شبیه برهان ارسطویی است که سلسله حرکات منتهی می‌شود به محرکی که متحرک نیست و متحرک نمی‌تواند علّة العلل باشد. از این رو حضرت ابراهیم علیه السلام به مشرکان پرستشگر ستاره و ماه و آفتاب رو کرد و فرمود: از آنچه که برای خدا شریک می‌دانید، بیزارم. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۵۴ - ۲۵۳)

نتیجه

براساس مطالب پیش گفته پنج مورد از شبهاتی که با عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام منافات دارد، بررسی گردید.

با بررسی‌های به عمل آمده مشخص گردید بسیاری از اشکالات و شبهات مطرح شده ناشی از

اختصاص مفهوم لفظ، بدون قرینه به بعضی از مصادیق آن است. از این رو برای روشن شدن معانی آیات و کشف مقصود قرآنی، توجه به مفاهیم اصلی و لغوی الفاظ قرآنی ضروری است. برای پاسخ به شبهاتی که براساس توجه به ظاهر آیات مطرح می‌شود، می‌توان گفت به فرض اینکه ظاهر آیات، نشان‌دهنده صدور معصیت از جانب حضرت ابراهیم علیه السلام باشد، اما دریافت‌های عقلی و نظرات تفسیری مفسران در خصوص عصمت حضرت ابراهیم علیه السلام، به‌طور قطعی حکم می‌کنند که ظاهر آیات مراد و منظور خداوند نبوده و آنها را باید به‌گونه‌ای تأویل کرده که با دلایل عقلی مطابقت داشته باشد.

بنابراین دعا بعد از مرگ پدر و بعد از جدایی از ایشان، طلب مغفرت برای نزدیکان و مشروط نمودن طلب استغفار به اسلام آوردن پدر، نمی‌تواند خدشه‌ای بر ساحت حضرت ابراهیم علیه السلام وارد نماید. همچنین با توجه به وجود دلیلی بر بیمار نبودن حضرت ابراهیم و آزردن خاطر بودن ایشان از شرایط شرک آلود جامعه‌اش و سخن گفتن از باب توبه برای تغییر و اصلاح در جامعه و بهره‌گیری از راهکارهای عملی به منظور نشان دادن سطحی و نادرست بودن عقاید بت‌پرستان، نمی‌تواند دلیلی بر دروغ‌گویی ایشان باشد، و استغفار از غیر امر مولوی خداوند، نشانه تواضع و ادب و در جهت آموزش به دیگران می‌باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام با رسیدن به مقام خلیل الهی درخواست نایل شدن به مرتبه بالای یقین و رسیدن به مقام شهود را می‌نماید و تقاضای دیدن کیفیت زنده شدن مردگان، به‌معنای تنزل از مرتبه ایمانی ایشان نمی‌باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام به‌عنوان یک مربی تربیتی از طریق مجادله احسن و همراهی با مخاطب برای اقتنای تدریجی، و با استفاده از استفهام انکاری و توجه به شیوه تربیت تدریجی، برای ابطال عقاید باطل قومش و معرفی «رب» از طریق استدلال تلاش می‌نماید و نمی‌توان این دلسوزی حضرت ابراهیم علیه السلام را، با نسبت ناروای مشرک بودن، خدشه‌دار نمود.

بنابراین مقصود از عصمت این است که حضرت ابراهیم علیه السلام هرگز فعل حرام انجام نمی‌دهد و واجبات را ترک نمی‌کند و نیز در کارها و احکام خداوندی دچار سهو و نسیان نمی‌شود و در ادراک و ابلاغ وحی مصون از خطا و اشتباه است و در طول زندگی خود از نظر اعتقادی، موحد بوده و لحظه‌ای دچار شرک نظری و عملی نشده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، چ سوم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۹۸۴م، *التحریر و التنویر*، تونس، الدار التونسية للنشر.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، بی تا، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المعجید*، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، انتشارات حسن عباس زکی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، تعلیق و تهیه فهارس علی شیری، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ترجمه تفسیری کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، بی جا.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جواد آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، آل البیت.
- حقّی بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵، *الباب الحادی عشر*، تهران، دانشگاه تهران.
- حمیدی، محمد بن فتوح، ۱۴۲۳ ق، *الجمع بین الصحیحین البخاری و المسلم*، تحقیق علی حسین البواب، بیروت، دار النشر، چ دوم.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن الکریم*، کتابفروشی مرتضوی، چ دوم.

- زحلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج*، بيروت، دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانية.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دار الكتاب العربي، چ سوم.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۰، *منشور جاوید قرآن*، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- _____، ۱۴۱۱ ق، *الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- _____، ۱۴۲۴ ق، *عصمة الأنبياء في القرآن الكريم*، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الاذهان الى تفسير القرآن*، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۹۰، *آموزش کلام اسلامی*، (راهنماشناسی و معادشناسی)، قم، کتاب طه، چ نهم.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، *تفسير السمرقندی (بحر العلوم)*، تحقیق محمود مطرجی، بيروت، دار الفكر.
- سید قطب، ۱۴۰۰ ق، *في ظلال القرآن*، قاهرة، دار الشروق، الطبعة التاسعة.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین، ۱۴۰۹ ق، *تنزيه الانبياء*، الطبعة الثانية.
- _____، ۱۴۰۵ ق، *رسائل المرتضى*، قم، دار الکریم.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسين.
- _____، ۱۳۹۸ ق، *التوحيد*، قم، جامعه مدرسين.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، جامعه مدرسين، چ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد، انتشارات مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسير جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____، ۱۴۲۶ ق، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، اسوه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبيان في تفسير القرآن*، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطيب البيان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- علی الصغیر، جلال الدین، ۱۴۲۴ ق، عصمة المعصوم علیه السلام وفق المعطیات القرآنیة، بغداد، بی جا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳، العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، تصحیح اسعد الطیب، قم، اسوه.
- فضیلی، عبد الهادی، ۱۴۱۴ ق، خلاصة علم الکلام، قم، دار الکتاب الاسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر، چ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چ سوم.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، الکافی، تهران، اسلامیه، چ دوم.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.
- م. رونالدسن، دوايت، ۱۴۱۰ ق، عقيدة الشیعه، بیروت، بی جا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۸، پیام قرآن، قم، نسل جوان و مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ ق، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق محمدامین الصناوی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- هاشمی، آصف و سلیمان موسوی، ۱۴۱۹ ق، الکشاف الموضوعی للقرآن الکریم، تهران، دار القرآن الکریم.